

بررسی سود در تسهیلات مشروط بانکی

مرتضی حاجی پور^۱

عیسی صفربور سدهی^۲

چکیده

حرمت ربا یکی از مهم‌ترین اصول حاکم در حقوق اسلامی است. مبنای حرمت ربا در حقوق اسلامی بر ممنوعیت ظلم و استثمار دیگران استوار است. از این رو، مقابله با دریافت مازاد بر اصل مال، هم در گذشته و هم امروز، محل بحث و نظر بوده و تلاش شده است تا در قالب‌های گوناگون، از جمله انعقاد قراردادهای مبادلاتی و مشارکتی، از این ممنوع شرعی پرهیز شود. قراردادهای مبادلاتی و مشارکتی از قراردادهای سودآورند که در سه گروه از تسهیلات مشروط به «شرط ضمان»، «شرط تملیک» و «شرط جعله ثانویه» منعقد می‌شوند. ماهیت و مختصات این سه شرط توأم و همراه با مقرراتی است که قرارداد منعقد را از بعد ربوی دور کرده، سمت و سویی غیر از معامله ربوی به تسهیلات بانکی می‌دهد و در توجیه سود، تعلیل عقلانی و حقوقی، یعنی تأثیر زمان در نوسان بهای موضوع و اندراج شرط ضمان نسبت به اصل سرمایه و حسن اجرای آن را ارائه می‌دهد.

این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی دو توجیه یادشده را به همراه روند قانونی سود تسهیلات بانکی بررسی کرده و بر لزوم نظارت بانک در اجرای مناسب و صحیح تسهیلات بانکی برای دوری از موانع ناظر به ربا و رفع شبهه از سود بانکی تأکید کرده و بیان داشته است که کوتاهی در نظارت، مستلزم و مستوجب دو زمینه فرار از ربا برای بانک‌ها خواهد بود؛ یکی تثبیت وساطت پولی بانک، و دیگری معاوضه انتفاعی صرف اوراق نقدی.

واژگان کلیدی: تسهیلات مشروط بانکی، ربا، زمان و نظارت بانکی، سود.

مقدمه

قراردادهای مبادلاتی و مشارکتی از قراردادهای سودآورند که در سه گروه از تسهیلات مشروط به «شرط ضمان»، «شرط تملیک» و «شرط جعاله» منعقد می‌شوند. در ارائه تسهیلات، اصل بر آن است که تسهیلات مشروط بانکی با موضوع مشروع چون نقل و انتقال متعادل منابع پولی انعقاد یابد، نه با موضوع صرف اوراق نقدی، زیرا موضوع اخیر مستلزم ربا بوده، تأکید قانون نیز بر اجرای عقود بانکی در امور واقعی اقتصاد، مانند امور تولیدی، تجاری و خدماتی با اهداف مشروع و مسیرهای معقول است و به این دلیل نیز ماده ۱ قانون بانکداری بدون ربا (مصوب ۱۳۶۲ش) در تطابق با اصل ۴۳ قانون اساسی به صراحت دلالت دارد بر اینکه تأمین مالی امور اقتصادی باید بر مبنای مشارکت (تسهیم) مشاع سود و توزیع عادلانه ریسک) و در راستای معاملات واقعی بدون ربا باشد.

در نتیجه مبنای اصولی یادشده در نظام بانکی بدون ربا، از قرض فقط در «وام قرض الحسنه با کارمزد متعارف بانکی»، از عقد بیع در «تسهیلات انتفاعی با بازده ثابت تجاری» و از عقد شرکت در «تسهیلات انتفاعی با بازده متغیر مشارکتی» استفاده شده است تا ربای قرضی و معاوضی با قرض انتفاعی صرف پول یا با بیع انتفاعی دو هم‌جنس مکیل یا موزون مورد قصد طرفین معامله قرار نگیرد، بلکه با مبادله سرمایه به ازای پول و نیز با مشارکت عقدی مالکان سرمایه، از ربا پرهیز شود.

از نظر قانونی بر روند اصولی یادشده در مقررات تسهیلات بانکی تأکید شده است، اما دور زدن این قوانین امکان دارد که تمایز صوری بانکداری اسلامی را از بانکداری مرسوم به همراه داشته باشد و تسهیلات بانکی را در راستای نقل و انتقال انتفاعی از صرف منابع پولی توأم سازد. برای نمونه، بانک در بیع اقساطی برابر ماده ۲ دستورالعمل فروش اقساطی^۱ برای تأمین سرمایه واحد تولیدی، مجاز به خرید نقدی و فروش قسطی کالای سفارشی ایشان و به استناد ماده ۹ دستورالعمل، مجاز به مشروط کردن قرارداد به شرط ضمان

۱. منظور از دستورالعمل در این مقاله، دستورالعمل‌های مصوب شورای پول و اعتبار مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۳ می‌باشد که در خصوص عملیات‌های مختلف بانکی صادر شده است.

متقاضی برای وثوق از وصول بهای آن کالا است. در این بیع اگر بانک برای متقاضی شرط وکالت در خرید بگذارد و وجوه خرید کالا را به خود متقاضی بدهد (تبصره ماده ۵۱ آیین نامه اعطای تسهیلات بانکی مصوب ۱۳۶۲ ش^۱)، اما خود نه فقط بدون نظارت بر روند خرید، بلکه با شرط ضمان لازم صرفاً به نقل و انتقال انتفاعی پول بپردازد، در این صورت نسبت به تحصیل سود بانک ایجاد شبهه می شود. همچنین شرط ضمان متقاضی بر سرمایه مضاربه و شرکت مدنی یا شرط این عقود به ضمان عامل در فرض قصور وی از اجرای سودآور معامله، امکان دارد ذمه بانک را از خسارات موضوع ساقط، و سود بانک را تضمین کند. مثلاً در ماده ۲۱ نمونه قرارداد مشارکت مدنی بازرگانی قید شده است: «چنانچه بر اثر اقدامات شریک (اعم از اینکه مرتکب افراط و تفریط شده یا نشده باشد) تمام یا قسمتی از مال شرکت تلف یا ناقص شود و یا به هر دلیلی خسارتی متوجه سرمایه بانک شود، شریک مسئول آن بوده و باید معادل آن را به بانک پرداخت نماید». همچنین ماده ۴ این قرارداد شریک را مأذون در مدیریت تبرعی شرکت با رعایت مقررات آن کرده و ماده ۳ همان قرارداد شریک را ملزم نموده است تا واردات کالا و فروش داخلی آن را طوری تنظیم کند که اصل سرمایه و سود بانک تا پیش از انقضای قرارداد بازگردانده شود. همه این مواد در حالی است که علی الاصول ید شریک، امانی است و با عدم قصور، مسئولیتی نباید متوجه وی باشد.

وجود بندهای یادشده در قراردادهای بانکی این پرسش مهم را مطرح می کند که آیا این نمونه قراردادهای مشروط بانکی تمایزی با معامله ربوی دارد؟ آیا اشتراط این تسهیلات به شروط یادشده به سود بانک توجیه عرفی و عقلانی می دهد؟ یا اینکه شرط، گریزی برای تضمین سود بانک قلمداد می شود؟

در این نوشتار پس از بررسی فرایند قانونی سود در تسهیلات بانکی و روند سود در تسهیلات انتفاعی به لحاظ شرط در بندهای اول و دوم، به فرایند سود قانونی در تسهیلات مشروط بانکی در بند سوم پرداخته می شود و در بند چهارم دلایل توجیهی سود در تسهیلات

۱. در این مقاله هر جا واژه آیین نامه به طور مطلق به کار رود، منظور آیین نامه اعطای تسهیلات بانکی مصوب ۱۳۶۲ ش است.

مشروط بانکی ارزیابی خواهد شد.

۱. فرایند قانونی سود در تسهیلات بانکی

۱.۱. قرارداد بدون انتفاع (قرض الحسنه)

قرض الحسنه از تسهیلات سودآور بانکی نیست و با اهداف خیرخواهانه به عنوان وام در اختیار متقاضی قرار می‌گیرد، اما در اینجا این قرارداد برای تمایز آن از تسهیلات انتفاعی بیان می‌شود.

قرض الحسنه مطابق عقد قرض، به این معناست که شخص مقدار معینی از مال خود را به تملیک دیگری درآورد، با این شرط که مقترض، مثل یا قیمت یوم‌الرد آن را به وی بازگرداند (ماده ۱۵ آیین‌نامه اعطای تسهیلات بانکی مصوب ۱۳۶۲ش). این قرارداد به صورت غیرانتفاعی و با کارمزد دو تا چهار درصد انعقاد می‌یابد (ماده ۸ دستورالعمل) و اصل آن برای اطمینان از وصول تأمین (بیمه) می‌شود (ماده ۷ دستورالعمل). درمقابل، وام‌گیرنده متعهد به پرداخت مبلغ دریافتی به بانک با کارمزد قانونی آن طبق زمان‌بندی مشخص خواهد بود (ماده ۱ دستورالعمل).

برابر ماده ۱۷ آیین‌نامه، هزینه پرداخت قرض الحسنه در هر مورد، بر اساس دستورالعمل بانک مرکزی محاسبه و از وام‌گیرنده دریافت می‌شود. استحقاق بانک نسبت به این وجوه به عنوان حق الوکاله (حق الزحمه) و به موجب ماده ۲۳ قانون بانکداری بدون ربا از درآمدهای متعارف بانک است و بین صاحبان سپرده تقسیم نمی‌شود.

۲.۱. قرارداد با انتفاع غیرتضمینی

قراردادهای مشارکتی و مبادلاتی از تسهیلات سودآور، اما بدون ضمان قانونی بر بهره ثابت یا مشاع خود است. این قراردادها به لحاظ بازده خود در دو نوع بررسی می‌شوند:

۱.۲.۱. انتفاع غیرتضمینی در تسهیلات مشارکتی

قراردادهای مشارکتی بر مبنای شرکت در سرمایه انعقاد می‌یابد. شرکت به اجتماع و

امتزاج اموال به شکل مشاع و به تعبیری به اجتماع حق مالکیت دو یا چند نفر در یک شیء گفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۲۸۴؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۹۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۶۲۲ و ماده ۵۷۱ قانون مدنی). بنابراین در تشکیل شرکت^۱ انتقال مالکیت صورت نمی‌گیرد.

تسهیلات مشارکتی بر پایه شرکت به چهار نوع، مشارکت مدنی، مضاربه، مزارعه و مساقات، تقسیم می‌شود و بانک در این قراردادها سرمایه فعالیت تولیدی، تجاری و خدماتی را تأمین و به نسبت سهم خود و سهم صاحب کار اقتصادی، سود را تقسیم می‌کند که این سود تا پایان کار اقتصادی معلوم نخواهد بود (میرمعزی، بی تا، ج ۱۹-۲۰، ص ۳۹). بر همین اساس، مثلاً موضوع شرکت مدنی پس از اتمام عملیات آن تصفیه (ماده ۴ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی)، یا نرخ سود بانک در مضاربه به شکل انتظاری و به نسبت سهم وی از سرمایه پیش‌بینی می‌شود (ماده ۱۴ دستورالعمل اجرایی مضاربه).

درواقع وجه مشترک تسهیلات مشارکتی، شرکت در سود و زیان معامله به نسبت سرمایه با بازده متغیر است. در این قراردادها بانک به تأمین تمام یا بخشی از سرمایه تولیدی می‌پردازد، اما در تمام فرایند قرارداد به نسبت سهم خود از سرمایه (اصل مالکیت) و به پیروی نما از اصل^۲، منتفع از سود و زیان شرکت می‌شود. لذا بانک ملزم است تا در تمام مراحل اجرای قرارداد، از آغاز تا پایان آن، بر حسن اجرای معامله نظارت لازم و کافی را داشته باشد؛ درحالی که در بانکداری مرسوم و نظام بهره آن، سود بانک از سرمایه در ابتدای قرارداد، تعیین و تضمین می‌شود و بانک ملزم به نظارت بر روند انجام قرارداد نیست (هرورانی و زهتابیان، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

۱. منظور از شرکت موردنظر، شرکت مدنی است. در شرکت تجاری به لحاظ تحقق شخصیت حقوقی شرکت، اموال شرکا با تشکیل شرکت وارد در دارایی شخص حقوقی جدید، یعنی شرکت، می‌شود.

۲. این قاعده برگرفته از این عبارات فقها است که «دخل النماء المتجدد المنفصل كالولد و الثمره فی الرهن علی الأقرب ... لأن من شأن النماء تبعیه الأصل إلا مع شرط عدم الدخول فلا إشكال حينئذ فی عدم دخوله عملاً بالشرط» (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۷) و «المبیع یملك بالعقد ... فلو تجدد له نماء كان للمشتري و لو فسخ العقد رجع علی البائع بالثمن و لم يرجع البائع بالنماء» (همان، ۱۴۱۳، ص ۳ و ۲۱۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۱۶۴).

۲.۲.۱. انتفاع غیر تضمینی در تسهیلات مبادلاتی

عدم تضمین سود در بازده ثابت تسهیلات مبادلاتی به دلیل اینکه این قراردادها به تفصیل زیر، مبتنی بر بیع و مقید به قید «زمان» است، از مسائل مهم در بانکداری اسلامی می‌باشد.

بیع، تملیک عین معین به عوض معین است و به مجرد انشای آن، مبیع به مشتری و ثمن به بایع انتقال می‌یابد (نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۷۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۹۴). با توجه به این ویژگی، در تسهیلات مبادلاتی نیز طرفین ملتزم به مقتضای ذات بیع، یعنی انتقال ملکیت هستند. این التزام و ترتیب اثر ذاتی آن با تداخل قید زمان، یعنی با تعجیل یا تأجیل یکی از عوضین، انواع داد و ستد را به همراه تغییر در بهای موضوع آن رقم می‌زند که بیع اقساطی، بیع سلم، اجاره به شرط تملیک، تنزیل اسناد تجاری و جعاله، از جمله این قراردادهاست. البته جعاله بیع نیست، اما می‌تواند آثار قراردادهای تملیکی را به مانند صلح داشته باشد (مواد ۷۵۸ و ۵۶۳ قانون مدنی).

به این ترتیب، بانک مجاز است تا با فروش اقساطی اموال، پیش‌خرید آن در ذمه واحد تولیدی، اجاره آن به شرط تملیک، خرید اسناد تجاری یا عامل شدن در انجام کار اقتصادی، به تأمین سرمایه مورد نیاز متقاضی دست بزند و خود با اقساطی کردن بهای این فعالیت‌ها سود ثابتی به دست آورد (میرمعزی، پیشین).

بنابراین، آنچه سود قراردادهای مبادلاتی را غیر تضمینی ساخته، نوسان در بهای موضوع در نتیجه تأثیر زمان است که می‌تواند بانک را با فزونی یا کاهش سود همراه سازد. برای نمونه بانک در بیع اقساطی، کالای درخواستی متقاضی را به طور نقد خریداری می‌کند و به صورت اقساطی به وی می‌فروشد (مواد ۲ و ۳ دستورالعمل فروش اقساطی). در این روش، بانک بهای خرید کالا و یا هزینه‌های احداث آن را در ابتدای قرارداد مشخص کرده، پس از اضافه سود به بهای خرید، کالا را اقساطی به متقاضی می‌فروشد (مواد ۵ و ۷ دستورالعمل) و چون نوسان در بهای موضوع در فاصله زمانی انعقاد قرارداد تا تصفیه کامل اقساط فروش در مقایسه با پدیده تورم وجود دارد، لذا تعیین حداقل و حداکثر نرخ سود به همراه قیمت پایه

می‌تواند هنگام تصفیة کامل اقساط فروش به نفع یا به ضرر بانک باشد. همین موضوع درباره دیگر تسهیلات مبادلاتی نیز ثابت است.

در مقابل توجیه قانونی سود بانکی، گاه نوعی از اشتراط، تسهیلات بانکی را با عنوانی جدید از تضمین سود روبرو می‌سازد که در این تضمین سود، تعامل بانک با بخش حقیقی اقتصاد قطع می‌شود، وکالت او جای خود را به صرف وساطت پولی و معاوضه انتفاعی از منابع پولی می‌دهد و سود بانک به دور از نوسان‌های اقتصادی، بلکه با تضمینی خاص فراهم می‌شود.

برای نمونه، بانک در بیع اقساطی مجاز به خرید نقدی و فروش قسطی کالای سفارشی واحدهای تولیدی (ماده ۲ دستورالعمل) به انضمام مشروط کردن این واحدها به شرط ضمان برای وثوق از وصول بهای آن کالا است (ماده ۹ دستورالعمل)، اما در عمل گاه با متقاضی وکالت در خرید کالا شرط می‌کند و وجوه خرید را به خود متقاضی می‌دهد (تبصره ماده ۵۱ آیین‌نامه) و خود با شرط ضمان لازم و به دور از نوسان بها در امور اقتصادی، فقط به نقل و انتقال انتفاعی پول می‌پردازد. این موضوع در شرط ضمان متقاضی بر سرمایه مضاربه و مشارکت مدنی و نیز شرط این عقود به ضمان عامل در فرض قصور وی از اجرای سودآور معامله نیز شایان ذکر است. این نوع شرط می‌تواند ذمه بانک را از زیان موضوع ساقط، و سود بانک را تضمین کند؛ برای مثال، ماده ۲۱ قرارداد مشارکت مدنی بازرگانی بیان داشته است، چنانچه بر اثر اقدامات شریک (چه مرتکب افراط و تفریط شده یا نشده باشد) به هر دلیلی خسارتی متوجه سرمایه بانک شود، شریک مسئول آن است و باید معادل آن را به بانک پرداخت کند؛ درحالی که شریک، ید امانی^۱ دارد و در صورت عدم قصور ضامن نیست. با وجود این، ماده ۴ این قرارداد شریک را مأذون در مدیریت تبرعی شرکت با رعایت مقررات آن کرده و ماده ۳ همان قرارداد نیز شریک را ملزم کرده است تا واردات کالا و فروش داخلی آن را طوری تنظیم کند که اصل سرمایه و سود بانک تا پیش از انقضای

۱. برابر قاعده استیمان، مسئولیتی برعهده دارنده ید امانی نخواهد بود؛ مگر اینکه امین مرتکب تعدی و تفریط شود که از آن تاریخ ید امانی وی تبدیل به ضمانی شده، مشمول قاعده علی‌البد ما اخذت حتی تودیه می‌شود. لیس علی الامین الا الیمین و لیس علی المؤمن، ضمان. رک. طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ص ۱۳ و ۴۱؛ بجنوردی، پیشین، ص ۱۱۳ و ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۰۸.

قرارداد برگردانده شود.

در اثبات یا رد این شبهه، روند سود تسهیلات بانکی را از گذر شرط آن بررسی می‌کنیم.

۲. روند سود در تسهیلات انتفاعی به لحاظ شرط

ضمان یا عدم ضمان قانونی بر سود تسهیلات بانکی از ناحیه «شرط» قابل توجه است؛ چراکه اشتراط این تسهیلات نقش مهمی در نوع سود آن دارد. این موضوع در سه بند مطالعه خواهد شد.

۱.۲. شرط و لزوم تسهیلات مشروط بانکی

شرط معمولاً در دو معنا به کار می‌رود. شرط در معنای چیزی که وجود یا صحت امری وابسته به آن است و این معنی از شرط در شرایط صحت معامله در ماده ۱۹۰ قانون مدنی آمده است. در معنای دوم که موضوع بحث این مقاله هم مبتنی بر آن است، عبارت از الزام و التزام به چیزی در ضمن قرارداد بیع و مانند آن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۲۹؛ بجنوردی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۸؛ امامی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲)؛ از جمله اینکه با مفاد نتیجه، فعل مادی یا حقوقی در قرارداد اصلی قید شود، مانند خرید منزل به شرط وقف فلان مساحت از زمین بایع و پیش‌خرید محصول کارخانه به شرط وکالت خریدار در نظارت بر کم و کیف محصول کارخانه.

هریک از شروط نامبرده به دلیل آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) لازم‌الاتباع است، زیرا عقد در صحیحۀ ابن سنان^۱ به معنای عهد آمده و شرط نیز نوعی عهد است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۷۱؛ محقق داماد، پیشین). همچنین حدیث «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۵۰) دلالت صریح بر الزام و التزام به شرط دارد. این حدیث ظاهراً خبریه است، اما به دلیل نفی کذب از قول پیامبر، انشای حکم می‌کند؛ چراکه لازمه خبری بودن روایت، وفادار بودن مسلمان به عهد خود

۱. عن ابن سنان قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود، قال: العهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۳۲۷).

است، حال آنکه اتفاقاً گاه مسلمان نیز همانند غیرمسلمان به عهدش وفا نمی‌کند (بجنوردی، پیشین).

با توجه به مفهوم شرط، درج شرط به شکل تعهد فرعی در ضمن قرارداد بانکی مانند تأجیل کالا در بیع سلم (شرط صفت)، شرط بیمه سرمایه در مضاربه (شرط فعل حقوقی)، و شرط نظارت بر حسن اجرای شرکت مدنی (شرط فعل مادی) نیز از نمونه شروطی است که طرفین معامله به عموم ماده ۱۰ قانون مدنی ملزم به اجرای مقتضای قرارداد اصلی و متعهد به انجام مفاد شرط ضمن آن هستند. اصل در نظر متقدمین بر لزوم عقودی است که توقیفی بوده و شارع اعلام کرده باشد (عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۷۱؛ نجفی، پیشین، ج ۲۷، ص ۹۳؛ بحرانی، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۹۲). اما متأخرین در معاملات، بر امضای شارع و نداشتن نیاز به تبیین عنوان قرارداد از سوی شارع نظر دارند (موسوی خمینی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۷؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۶۲؛ امامی، پیشین، ص ۲۵۴).

قانون مدنی نیز هماهنگ با نظر معاصران بر آزادی اراده در انعقاد هر قراردادی تأکید دارد (ماده ۱۰ قانون مدنی) و اراده اشخاص را حاکم بر توقیفی بودن عقود دانسته است، زیرا شارع در باب معاملات روش خاصی ابداع نکرده، بلکه به دلیل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» بر وفای به مقتضای مطلق قرارداد و شروط آن امر مولوی^۱ شده (خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲)، چراکه وفا به منزله انجام کامل کار و عقد، عهد موثق است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۳۰؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۱۵)؛ مانند قراردادهای عهدی و تملیکی (بیع و نکاح) برخلاف قرارداد اذنی چون وکالت و ودیعه که تشدید و استحکامی ندارد و انعقاد و انحلالش در گرو اجازه مالک است و از لزوم وفا خروج تخصصی دارد (محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۲).

تسهیلات مشروط بانکی برای آنکه مشمول لزوم وفا به مفاد قرارداد اصلی و شروط تبعی قرار گیرد نیز در حکم اسناد رسمی قرار گرفته است تا با موافقت طرفین آن بر مفادش،

۱. امر مولوی عبارت است از طلب حقیقی چیزی از مکلف، به منظور رسیدن به مصلحت موجود در آن، به گونه‌ای که به امثال آن پاداش، و به مخالفت آن، کیفر داده می‌شود؛ مانند امر به اقامه نماز و گرفتن روزه و... .

لازم‌الاجرا و تابع آیین‌نامه اسناد رسمی باشد. اما با وجود این، مهم آن است که این تسهیلات موافقت قانونی با موازین شرعی، به‌ویژه اصل حرمت ربا را داشته باشد؛ موضوعی که ارتباط دوسویه شرط، سود و ربا را با یکدیگر می‌رساند و بر لزوم موافقت اصولی تسهیلات بانکی تأکید می‌کند.

۲.۲. لزوم موافقت تسهیلات مشروط بانکی با تحریم ربا

برابر بخش دوم ماده ۱۰ قانون مدنی، رسمی بودن قرارداد و لزوم قیام به مقتضای آن، در صورتی است که مفاد آن قانونی و مطابق با اصول و موازین شرعی باشد. لذا مبنا، آزادی اراده در انعقاد قرارداد است، اما این عموم با قید «... مخالف صریح قانون نباشد»، محصور و تسلط افراد بر اموالشان محدود شده است تا به این ترتیب، شمول استیلائی مطرح در «الناس مسلطون علی اموالهم» (علامه حلی، پیشین، ج ۱۶، ص ۹۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴) محدود شود. در واقع مالک حق ندارد مال خود را موضوع هر قراردادی کند و سبب یا مباشر در اضرار به غیر باشد.

در انعقاد تسهیلات مشروط بانکی نیز استیلا بر منابع پولی صرفاً بیانگر حق مالکیت دو طرف قرارداد است، اما این حق به دلیل حکم «لاضرر» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۴۷) در مواردی چون ربا ساقط می‌شود و حرمت ربا را از اصول حاکم بر مقررات بانکداری اسلامی قرار می‌دهد.

ربا اشتراف هر نوع زیاده (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۹۷) بر اصل سرمایه در قرارداد قرض یا بیع است و در دو نوع قرضی و معاوضی می‌آید. در ربای قرضی فرقی بین اموال مکمل، موزون و معدود وجود ندارد و یگانه رکن آن، شرط زیاده در قرض این اموال به نفع قرض‌دهنده است (نجفی، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۲؛ بحرانی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۱۶). اما ربای معاملی بر بیع دو همجنس متمائل عرفی با شرط زیاده یکی بر دیگری دلالت دارد؛ مانند معاوضه ده کیلو گندم مرغوب با دوازده کیلو گندم ولو از جنس نامرغوب^۱ (نجفی، پیشین،

۱. هر دو نوع ربا حرام و باطل است. قال علی (ع): لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الرِّبَا خَمْسَةَ: أَيْلَهُ وَ مَوَكِلَهُ وَ شَاهِدَيْهِ وَ كَاتِبَهُ (طوسی، همان، ج ۷، ص ۱۵) و قال الصادق (ع): دَرَّهْمٌ رِبَاً أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَةً بِذَاتِ مَخْرَمٍ فِي تَيْتِ اللَّهِ (همان، ص ۱۴).

ج ۲۳، ص ۳۳۸-۳۳۶).

آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره^۱ بر صرف نظر کردن از گرفتن مازاد بر اصل مال به دلیل رسمیت نداشتن ربا در اسلام (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۴۹) و پرهیز از تحقق ظلم در روابط، تأکید صریح دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۴۹).

در قرض که مال به تصرف وام‌گیرنده داده می‌شود تا به انتفاع از آن پردازد و عوض مثلی یا قیمی آن را برگرداند (عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲؛ نجفی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳ و ماده ۶۴۸ ق.م)، وام‌گیرنده مالک مورد قرض است و استحقاق انتفاع از عین سرمایه به دلیل اصل مالکیت و قاعده «تبعیه النماء للاصل»^۲ را دارد، اما برای طلبکار به دلیل رابطه حقوقی دین، فقط استحقاق مثل یا بهای یوم‌الرد مال ثابت می‌شود، زیرا دین از امور اعتباری و به دور از هرگونه منافع و مفاسدی است (مطهری، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۷۴). بنابراین، در قرض با تضمین مثل یا بهای سرمایه برای طلبکار و با تعلق عین به همراه منافع و مفاسد آن برای قرض‌گیرنده (مالک مورد قرض)، معاوضه عادلانه‌ای انجام می‌شود؛ برخلاف ربای قرضی که تفاضل ظالمانه و بلاعوضی را به نفع مقترض تضمین می‌کند، درحالی که دلیلی بر استحقاق زیاده مزبور نیست، همانند ربای معاملی که مثلاً کارخانه گندم را از کشاورز دریافت کند و کمتر از آن به وی آرد بدهد. در این معاوضه، کسری آرد بلاعوض و استثمارگرانه است.

بنابراین، دلیل تحریم ربا ظلم‌بستیزی و عدالت‌خواهی است تا از مصادره و استثمار ظالمانه اموال دیگری جلوگیری شود (قرائتی، پیشین، ص ۴۴۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۹۱؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۸). این فلسفه تحریم ربا به‌وضوح در ماده ۱ قانون بانکداری بدون ربا با عبارت «استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل با ضوابط اسلامی...» تصریح شده و آزادی اراده افراد را در انعقاد قراردادهای بانکی تقیید زده و آن را

۱. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و دروا ما بقی من الربا إن كنتم مؤمنین* ... و إن تینم فلکم رؤس أموالکم لا تظلمون و لا تظلمون (بقره: ۲۷۹/۲-۲۷۸). برای ملاحظه تفسیر آیات ر.ک. مکارم شیرازی، بی تا، ص ۱۳.

۲. در تفصیل این قاعده، ر.ک. حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۹۶؛ همان، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۷؛ همان، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۲ و نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۶۰.

محدود به انعقاد صحیح معامله بانکی کرده است.

حال، با توجه به نفوذ تسهیلات مشروط بانکی و لزوم مراعات اصولی آن، روند قانونی سود در این قراردادها به لحاظ نوع شرط و توجیه آن در صحت و سقم سود بانکی بررسی خواهد شد.

۳. فرایند سود قانونی در تسهیلات مشروط بانکی

نمونه اشتراط صحیح شرط و لزوم وفای به آن در سودآور کردن تسهیلات بانکی از این قرار است:

۱.۳. تسهیلات به شرط فعل حقوقی «ضمان»

شرط فعل حقوقی تعهد فرعی در ضمن تعهد اصلی است و بر انجام یا ترک عمل حقوقی دلالت دارد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۶)، مانند شرط اجاره ندادن خانه در بیع سلم محصول زراعی یا اشتراط ضمان در عموم تسهیلات بانکی، به ویژه در تنزیل اسناد تجاری، و نیز در قراردادهای مشارکتی.

۱.۱.۳. ضمان متعهد در تنزیل اسناد تجاری

تنزیل، نوعی بیع دین با موضوع اوراق تجاری است. در تلفیق ماهوی تنزیل و بیع دین، فقها بیع دین را فروش طلب، پیش از سررسید آن به مبلغ کمتر به مدیون یا به شخص ثالث می‌دانند که مدیون نیز باید اصل بدهی را به خریدار دین برگرداند. همچنین تنزیل یا بیع دین اوراق تجاری، آن است که متقاضی (صاحب سند تجاری) طلب خود را پیش از سررسید آن به مبلغ کمتر به بانک بفروشد و درمقابل، مدیون نیز ملزم به رد اصل بدهی به بانک (خریدار دین) باشد.^۱ برای نمونه، اگر زارع یک تن گندم خود را به مبلغ دو میلیون تومان نسیه به دولت بفروشد و به مقدار وجه مقرر، سفته دریافت کند، اما پیش از سررسید زمان تحویل بها به پول نیاز پیدا کند، در این فرض زارع می‌تواند سفته را نزد بانک با بهره مثلاً

۱. ر.ک. علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۵۷؛ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹-۲۰؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸؛ خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۴۵۳ و ماده ۲ آیین‌نامه موقت تنزیل اسناد تجاری.

بیست درصد به کمتر از وجه سند آن، یعنی به مبلغ یک میلیون و نهصد هزار تومان تنزیل، و این وجه را دریافت کند.

از نکات قابل توجه در تنزیل، شرط ضمان متقاضی (طلبکار سند) بر اصل بدهی است. برابر بند ۶ ماده ۷ آیین‌نامه تنزیل اسناد تجاری، سفته تنزیلی اعتبار خریدار (صادرکننده سند) است و فقط او می‌تواند آن را بپردازد و بانک حق مراجعه به فروشنده (گیرنده سند) یا متقاضی (تنزیل کننده سند) را ندارد. اما از آنجا که اغلب برای بانک امکان مراجعه به مدیون اصلی وجود ندارد، بانک در عمل به استناد ماده ۱، ۴ و ۶ آیین‌نامه (برای وثوق از دریافت اصل بدهی) می‌تواند در قرارداد فروش دین بر متقاضی شرط ضمان کند که در صورت دسترسی نداشتن به متعهد، بتواند وجه سند را از تنزیل کننده درخواست نماید (امیدی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۴).

۲.۱.۳. ضمان اصل سرمایه در تسهیلات مشارکتی

بانک به استناد ماده ۶ آیین‌نامه مجاز است تا عنداللزوم برای حفظ منابع بانک و حسن اجرای قرارداد مربوط، تأمین کافی دریافت کند. این موضوع در عموم تسهیلات بانکی، به‌ویژه در قراردادهای مشارکتی، قید می‌شود. در این راستا به مواردی چند از مقررات قانون عملیات بانکی بدون ربا اشاره می‌شود:

در اجاره به شرط تملیک، موضوع تا پایان مدت اجاره به نفع بانک بیمه شده (ماده ۱۴ دستورالعمل اجرایی اجاره به شرط تملیک)، عنداللزوم بر حسن اجرای قرارداد آن نیز بر متقاضی شرط ضمان می‌شود (ماده ۱۵ دستورالعمل).

در مشارکت مدنی، برای نظارت بانک (ماده ۱۳ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی) بر حسن اجرای قرارداد، شرط ضمان (ماده ۱۴ دستورالعمل) و نیز شرط بیمه اصل سرمایه به نفع بانک در ضمن قرارداد آن قید می‌شود (ماده ۱۵ دستورالعمل)؛ همان‌طور که در تسهیلات مضاربه برای وثوق از انجام مقررات آن در اجرای صحیح مضاربه بر عامل، شرط فعل ضمان می‌شود (ماده ۱۱ دستورالعمل مضاربه).

نمونه مقررات بانکی نامبرده به این دلیل است که نقل و انتقال منابع پولی از سوی بانک باید به ترتیبی باشد که بر طبق پیش‌بینی مربوط، اصل منابع تأمین‌شده برای تسهیلات و نیز سود مورد انتظار آن در فرض تحقق، در مدت معین برگشت‌پذیر باشد (ماده ۱ آیین‌نامه)؛ همان‌گونه که تجهیز منابع پولی و پرداخت آن باید با تضمین اصل سپرده سرمایه‌گذاری همراه باشد (ماده ۴ قانون عملیات بانکی بدون ربا).

۲.۳. تسهیلات به شرط «تملیک»

شرط «تملیک» مؤید شرط تبعی بیع به معنای خرید و فروش (قرشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ابن منظور، پیشین، ج ۸، ص ۲۳) و تملیک عین معین به عوض معین است (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۵؛ نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۷۸ و ماده ۳۳۸ قانون مدنی)، زیرا بیع از عقود تملیکی معوض و متمایز از عقود عهدی (مانند جعاله)، اذنی (مانند وکالت و عاریه) و تبرعی (مانند هبه) است (امامی، پیشین، ص ۱۸۰-۱۶۰). بنابراین، طرف قرارداد به‌موجب شرط پیش‌گفته، ملزم به انجام مقتضای ذات شرط، یعنی انتقال ملکیت می‌شود؛ همان‌طور که بانک به‌موجب این شرط در قرارداد «لیزینگ» موضوع قرارداد را اقساطی به متقاضی می‌فروشد و در مشارکت مدنی نیز سهم خود را به تملیک اقساطی متقاضی می‌رساند.

۱.۲.۳. شرط تملیک در قرارداد لیزینگ

اجاره، قراردادی است که طبق آن مستأجر در برابر اجرت معین و در زمان معلوم، مالک منافع خاص از ملک موجر می‌شود (عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۷؛ نجفی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۰۴). اجاره به شرط تملیک یا لیزینگ نیز نوعی اجاره است؛ با این تفاوت که مندرج به شرط فعل حقوقی تملیک می‌باشد (محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۴۶). بانک در این قرارداد اموال موردنیاز متقاضی را با درخواست کتبی او به‌صورت نقد خریده، با احتساب سود بانکی به اجاره متقاضی و نیز به تملیک اقساطی او واگذار می‌کند (مواد ۵۸ و ۶۰ آیین‌نامه).

۲.۲.۳. شرط تملیک در مشارکت مدنی

مشارکت مدنی یا شرکت عقدی (امامی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷)، شرکت کردن بانک با متقاضی در اموال نقدی و غیرنقدی است؛ به طوری که ملکیت هریک از آن دو در مجموع سرمایه شرکت به نحو مشاع برقرار می شود (ماده ۱۸ آیین نامه و ماده ۱ و ۳ دستورالعمل). بانک در این قرارداد با لحاظ نرخ سود مصوب شورای پول و اعتبار (ماده ۸ دستورالعمل)، حداکثر هشتاد درصد سرمایه مورد نیاز متقاضی را در گسترش طرح تولیدی، بازرگانی و خدماتی تأمین می کند (ماده ۱۲ دستورالعمل) و بقیه سرمایه را باید متقاضی تأمین کند.

بانک در پایان عملیات موضوع شرکت مدنی مجاز به فروش اقساطی سهم خود به متقاضی است. تبصره ۲ ماده ۱۰ دستورالعمل این قرارداد، بانک را مجاز می داند که سهم شرکت خود را از زمان خاتمه قرارداد به شریک اقساطی واگذار کند.

۳.۳. تسهیلات به شرط «جعاله ثانویه»

جعاله، تعهد جاعل (کارفرما) به پرداخت جعل عامل (پیمانکار) در برابر عمل اوست (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۵۲-۱۴۹؛ نجفی، پیشین، ج ۳۵، ص ۱۹۳-۱۹۱). در نظام بانکی نیز جعاله همین معنی را دارد (ماده ۶۶ آیین نامه و ماده ۱ دستورالعمل اجرایی جعاله)، با این تفاوت که در دو نوع اولیه و ثانویه می آید؛ به این معنا که بانک در جعاله اولیه جواز انجام موضوع قرارداد، و در جعاله ثانویه حق واگذاری انجام قسمتی از موضوع قرارداد به دیگری را دارد (ماده ۶۸ آیین نامه). در واقع با توجه به عموم موضوع جعاله (نجفی، همان؛ امامی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۴ و ماده ۵۶۳ قانون مدنی)، بانک در گسترش تولید، تجارت، کشاورزی، صنعت و خدمات (ماده ۶۷ آیین نامه و ماده ۲ دستورالعمل)، سرمایه لازم را به عنوان عامل یا جاعل قرارداد ارائه می دهد؛ ضمن اینکه شرط حقوقی «جعاله ثانویه» را برای خود در ضمن جعاله اولیه قید می کند، با این مفاد از شرط که حق واگذاری انجام قسمتی از عمل معین به غیر را دارد (ماده ۶۸ آیین نامه و ماده ۲ دستورالعمل).

برای نمونه اگر کسی بخواهد کالایی را از کشوری وارد، یا به کشوری صادر کند، نیاز به اعتبار اسنادی دارد. بانک (بانی اعتبار اسنادی) به عنوان عامل، واریز بهای کالای وارداتی به

حساب بایع را به‌همراه تحویل اسناد حمل کالا از بایع به مشتری متعهد می‌شود و اجرتی به میزان ده تا بیست درصد از بهای کالا را دریافت می‌کند (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۶۰). این، نمونه‌ی جعالة اولیه است، اما گاهی متقاضی برای مثال برای احداث واحد مسکونی، خواهان هزینه‌ی احداث آن از بانک در مقابل پرداخت اقساطی‌ی جعل (هزینه‌ی احداث) به بانک می‌شود. بانک در این نمونه قرارداد، انجام قسمتی از موضوع جعاله را به غیر واگذار، و این روند را با عنوان جعالة ثانویه در جعالة اولیه شرط می‌کند. در این میان، بازده ثابت بانک از تفاضل جعل دریافتی (در جعالة ثانویه) و جعل پرداختی (در جعالة اولیه) به‌دست خواهد آمد (میرمعزی، پیشین، ص ۲۹۲).

۴. دلایل توجیهی سود در تسهیلات مشروط بانکی

با توجه به تسهیلات مشروط بانکی، علل توجیحی شرط در خصوص سود این تسهیلات از این قرار است:

۱.۴. تقیید موضوع به قید زمان

تقیید موضوع تسهیلات بانکی به قید زمان، نقش مهمی در نوع و میزان سود بانکی دارد؛ همان‌طور که ماده ۴۱۹ قانون مدنی هم تأثیر زمان را در نوسان بهای کالا یادآور شده و شرایط معامله را جزء عوض آن و مؤثر در میزان بهای سرمایه دانسته است (امامی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۸). تقیید موضوع تسهیلات بانکی به قید زمان نسبت به اموال حقیقی یا اموال اعتباری- حقیقی نیز بر همین مبناست که به موازات خود از پیدایش بیع شرط فاسد به‌عنوان راهکار فرار از ربا در تسهیلات مبادلاتی جلوگیری می‌کند.

۱.۱.۴. قید زمان نسبت به اموال حقیقی

هریک از اموال منقول و غیرمنقول که تعیین و مابازای خارجی دارد، در زمره اموال حقیقی است. این اموال با اتصاف به اوصاف حقیقی و اعتباری، میزان ارزش واقعی متعددی خواهد داشت. برای نمونه، زمین بایر خودش ارزشی ندارد، اما اتصاف آن به فعالیت معقول و مشروعی چون حیازت و احیاء، بهای متفاوتی را برای زمین رقم می‌زند؛ چنانچه این بها با

ثبوت اوصافی دیگر نیز نوسان دارد. برای مثال، زراعت، باغبانی و ایجاد منزل مسکونی از اوصاف حقیقی زمین خواهد بود که در شرایط گوناگون، ارزش متفاوتی را به زمین می‌دهد؛ همان‌طور که منافع شهری چون فضای سبز، پارک تفریحی، بیمارستان، داروخانه، مدرسه و غیره از اوصاف اعتباری زمین خواهد بود و با تعیین آن منافع در زمین، بهای بیشتری بر آن ثابت می‌شود.

به همین ترتیب، تقیید موضوع حقیقی تسهیلات بانکی به قید زمان از اوصاف اعتباری، آن است که تعدد قیمت موضوع آن را به‌همراه دارد. به این تقیید بیشتر در بیع اقساطی، بیع سلف، لیزینگ و جعاله می‌توان اشاره کرد.

بیع اقساطی نوعی معامله نسبی و در تطابق با آن به معنای فروش متاع حال به غیر به اقساط مساوی یا غیرمساوی در سررسیدهای معین است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸۹؛ موسوی خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۵؛ ماده ۴۷ آیین‌نامه و مواد ۱ و ۸ دستورالعمل فروش اقساطی). بر اساس این مفهوم از بیع اقساطی، بانک در تأمین مالی واحدهای تولیدی، سرمایه‌موردنیاز آنان را خریداری می‌کند و آن را قسطی به آنان می‌فروشد (ماده ۴۸ آیین‌نامه و ماده ۲ دستورالعمل). در این فرایند، بهای اقساطی، یعنی مجموع قیمت تمام‌شده اصل سرمایه (ماده ۵ دستورالعمل)، میزان سود مصوب شورای پول و اعتبار (مواد ۴۸ و ۵۱ آیین‌نامه) و نیز حاشیه سود (مانند هزینه حمل کالا و تعرفه آن) نزد طرفین معلوم می‌شود تا اولاً معامله غرری و غبنی نباشد و ثانیاً توجیه عقلانی بر سود بانک ارائه شده باشد، زیرا واگذاری متاع در فاصله زمانی انعقاد قرارداد تا تصفیه کامل اقساط فروش متاع، منافی را برای متقاضی به‌همراه دارد که عرفاً و عقلاً در فزونی بهای کالا تأثیر دارد و با عنوان بازده می‌توان آن را بر قیمت نقدی کالا افزود و در مجموع طی چند قسط از متقاضی دریافت کرد. به این دلیل، فقها أجل را قسطی از ثمن مبیع در تأجیل زمان آن می‌دانند (نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۰۱-۱۰۰).

توجیه یادشده به دلیل شرط تملیک در معامله لیزینگ نیز ثابت است، زیرا مال‌الاجاره (مجموع قیمت عین و منافع مدت اجاره و سود آن) به تناسب مدت اجاره و میزان

پیش‌پرداخت تقسیم می‌شود، به این ترتیب که در اجرای ماده ۶۳ آیین‌نامه و ماده ۱۱ دستورالعمل، بیست درصد قیمت به‌عنوان «پیش‌پرداخت» و هشتاد درصد بقیه قیمت در اجرای ماده ۱۰ دستورالعمل به اقساط ماهانه یا سه‌ماهه از متقاضی دریافت می‌شود. البته مقدار پیش‌پرداخت نیز در میزان سود لحاظ خواهد شد.

این روند در قرارداد سلف (پیش‌خرید نقدی کالای کلی مدت‌دار) برعکس است، زیرا بانک با این قرارداد، محصول تولیدی آینده واحد تولیدی در ذمه وی را به‌طور نقد مالک می‌شود (مواد ۴۰ و ۴۱ آیین‌نامه). درواقع، منابع پولی بانک در وجه تولیدات آینده واحد اقتصادی، فرصت‌های انتفاعی بسیاری را از دست می‌دهد که باید به اقتضای عدالت، این هزینه از دست رفته تسهیلات بانکی با تقلیل بهای موضوع سلم به نسبت بهای بازاری آن جبران شود تا از تفاوت ثمن نقد کالا و بهای روز وصول آن، سود بانک فراهم گردد که عرف جامعه نیز بدون شک چنین سودی را قبول دارد.

اما در خصوص جعاله می‌توان گفت، این قرارداد به عمومیت موضوع خود همانند صلح ممکن است جاری مجرای هر یک از تسهیلات مشروط بانکی باشد و سبب آثار هر یک شود. این قرارداد بانکی در صورتی که برای فروش اقساطی، بیع سلم یا معامله لیزینگ انعقاد یابد، آثار آنها را خواهد داشت. بنابراین، توجیهات یادشده در خصوص تأثیر زمان بر سود این معامله نیز ثابت است؛ چراکه بانک با انجام خدمات بانکی مطرح در این قرارداد، استحقاق حقوق مربوط به آن را دارد، به‌ویژه آنکه در اشتراط قرارداد آن به «جعاله ثانوی» فقط قسمتی از موضوع را به پیمانکاران محول می‌کند و خود باید نظارت لازم بر حسن اجرای قرارداد داشته باشد.

۲.۱.۴. قید زمان نسبت به اموال اعتباری - حقیقی

اموال اعتباری - حقیقی مانند پول، چک، سفته و غیره، اموالی است که خود ارزش ذاتی ندارد، اما صدور آن در وجه اموال حقیقی سبب می‌شود تا محکی از اموال واقعی و به میزان آن دارای مالیت باشد. برای نمونه، اوراق تجاری به اعتبار صدور خود در وجه موضوع معامله تجاری، بهای معقولی می‌یابد که این بها لازمه مالکیت بر آن است و به جز این، منفعت

معقول آن منتفی خواهد بود. به این دلیل، از لوازم مالکیت بر موضوع قرارداد، داشتن مالیت معقول آن است (نجفی، پیشین، ج ۲۲، ص ۳۴۳؛ محقق ثانی، پیشین، ج ۴، ص ۹۰؛ امامی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۶ و مواد ۳۴۸ و ۲۱۵ قانون مدنی).

به این ترتیب، اوراق اعتباری تا زمانی که در وجه اموال حقیقی باشد، مالیت دارد و می‌تواند مقید به «زمان» شود. نمونه چشمگیر در این زمینه، قرارداد تنزیل است؛ مانند آنکه زارع دو تن گندم خود را به قیمت دو میلیون نسیه به دولت بفروشد و در وجه آن سفته بگیرد، اما پیش از سررسید آن به پول نیاز پیدا کند و بخواهد سفته را با تعجیل دریافت ثمن آن به مبلغ یک میلیون و نهصد هزار به بانک بفروشد. این معامله مانند آن است که بانک با تنزیل سفته زارع با نرخ بهره بیست درصد و در رجوع به بدهکار اصلی، یعنی دولت، افزون بر یک میلیون و نهصد هزار، استحقاق صد هزار دیگر آن را نیز بابت تأجیل فروش گندم به وکالت از زارع یا بدون وکالت او، بلکه به عقد مستقل داشته باشد. در این معامله، تفاضل مبالغ پرداختی و دریافت ثمن گندم از صادرکننده سند (دولت) به عقد مستقل شمرده می‌شود.

۳.۱.۴. قید زمان، لازمه نهی از بیع عینه

بیع عینه یا معامله دو بیع در یک بیع، نوعی بیع شرط فاسد و نهی شده از سوی پیامبر (ص) است و به این معناست که فروشنده در بیع، ابتدا شرط کند که خریدار مبیع را به مبلغ کمتر به او (فروشنده) بفروشد (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۰۵).

بیع عینه در صورت وقوع در تسهیلات بانکی، صوری و به‌عنوان حیلۀ فرار از ربا خواهد بود و هیچ‌یک از این توجیهات عقلانی مربوط به تأثیر زمان بر نوسان بهای موضوع در اینجا مصداق ندارد، بلکه به‌طور استمارگرانه زیاده بر بهای نقد موضوع آن دریافت می‌شود. برای جلوگیری از انعقاد چنین بیعی در تسهیلات بانکی، بر لزوم تقیید موضوع این قراردادها به قید زمان تأکید شده است که به نمونه‌ای از آن در معامله سلم اشاره خواهد شد.

بانک طبق قانون برای ارائه سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، به پیش‌خرید نقدی

تولید آینده آنان اقدام، و مقداری کالا را در ذمه ایشان تملک نقدی می‌کند؛ ضمن آنکه واحد تولیدی متعهد است تا کالای یادشده را در موعد مقرر به بانک تحویل دهد (ماده ۴۱ آیین‌نامه). در این میان، بانک ملزم است تا از فروش کالای سلم، پیش از سررسید زمان تحویل آن جلوگیری کند (ماده ۴۲ آیین‌نامه)، زیرا فروش مبیع مؤجل قبل از سررسید آن از دو حال خارج نیست: یا کالای مؤجل پیش از سررسید آن به‌طور نقد فروخته می‌شود که این نوع معامله به دلیل نبود مبیع در زمان عقد، غرری است، یا کالا قبل از سررسید زمان آن، نسبه و به بیش از بهای سلم آن فروخته می‌شود که این معامله هم مستلزم غرر (به دلیل نبود مبیع) و هم به‌موجب ربا (به دلیل تفاضل) باطل است.

گفتنی است، دو فرض یادشده در واقع با اشتراط فروش دوباره مبیع به فروشنده اول به‌دست می‌آید که این مغایر با مقتضای اصلی قرارداد سلف است و به همین دلیل نیز فروش اقساطی انعقاد مستقلی دارد تا فزونی بهای کالا در برابر تأجیل زمان دریافت ثمن آن منظور شود، برخلاف بیع، شرط فاسد آن است که کالا به بیع اول، نقد یا نسبه به‌فروش می‌رسد؛ اما با این شرط که در بیع دوم، همان جنس یا مانند آن با مقداری زیاده به فروشنده معاوضه شود.

۲.۴. تضمین اصل سرمایه و خسارت از فرع

توجه در ماهیت ربای قرضی و معاوضی نشان می‌دهد که ثبوت ربا در فرضی است که اصل سرمایه و افزون بر آن در ضمن قرارداد قرض یا بیع تضمین شود. این نکته در تسهیلات مشروط بانکی وجود ندارد، بلکه صرفاً اصل سرمایه تأمین می‌گردد و در تحصیل سود مورد انتظار بر حسن اجرای معامله شرط ضمان می‌شود (ماده ۱۴ دستورالعمل مشارکت مدنی و ماده ۱۱ دستورالعمل مضاربه)؛ چراکه انتقال منابع پولی از سوی بانک باید به ترتیبی باشد که اصل تسهیلات و سود آن در فرض تحقق در مدت معین برگشت‌پذیر باشد (ماده ۱ آیین‌نامه) و به این دلیل بانک بر حسن اجرای قرارداد، از جمله نحوه مصرف و بازگشت منابع تسهیلاتی، نظارت لازم و کافی را به‌عمل می‌آورد (ماده ۴ آیین‌نامه).

حال، در توجیه این مسئله، نمونه قرارداد مشارکت مدنی بازرگانی با موضوع واردات کالا

بررسی خواهد شد.

تشکیل مشارکت مدنی بازرگانی بین شرکت، بانک و متقاضی، مطابق ماده ۱ این قرارداد به این ترتیب است که سهم هریک از این سه شخصیت در شماره حساب مشترکی نزد بانک واریز می‌شود تا متقاضی آن را به استناد ماده ۲ قرارداد در زمینه واردات کالایی مشخص و فروش داخلی آن مصرف کند. درواقع، این قرارداد نوعی عقد اذنی است که مطابق ماده ۴ آن، شریک مأذون در اداره شرکت با رعایت مقررات و قوانین جاریه آن است. بنابر اقتضای این ماده، ید متقاضی امانی است و با ثبوت ضرر قهری، ضامن انحصاری آن نخواهد بود، بلکه زیان به‌وجود آمده باید به‌طور مساوی بین طرفین قرارداد تقسیم شود. دلیل این امر، قاعده استیمان است که از مفاد «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه: ۹۱)، «لیس علی المؤمن ضمان» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۶) و «لیس علی الامین الا الیمین» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۹۰۸) گرفته شده است و مطابق آن، مأذون بر تصرف در مال بر تلف یا نقصان آن ضامن نیست، بلکه ادعای ضمان علیه او با سوگندش نقض می‌شود (بحرانی، پیشین، ج ۲۱، ص ۶۳؛ نجفی، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۴۷-۱۰۲).

به دلیل اصل عدم ضمان متقاضی در شرکت مدنی بازرگانی، بانک به استناد ماده ۵ این قرارداد ملزم به نظارت بر حسن انجام موضوع آن است و مطابق ماده ۶ آن، این شرایط را در قرارداد اعمال می‌کند: نظارت بانک بر مبلغ کالا و شرایط فروش آن؛ تصویب بانک بر فروش؛ تسلیم ماهانه اسناد فروش به بانک؛ تنظیم دفاتر، مدارک و حساب‌های موضوع شرکت برای رسیدگی بانک؛ و مباشرت شخص متقاضی در اجرای موضوع شرکت.

باوجود تمهیدات نامبرده در موافقت با امانی بودن مشارکت مدنی بازرگانی، برخی مقررات این قرارداد با این نکته هماهنگی ندارد و شبهه تضمین سود را می‌رساند. برای مثال، ادامه ماده ۴ این قرارداد می‌گوید: «... و شریک متعهد و ملتزم گردید هر نوع کار لازم جهت اجرای مشارکت موضوع این قرارداد را انجام دهد و از این جهت هیچ مسئولیتی متوجه بانک نخواهد بود و مدیریت شریک تبرعی و بدون هیچ حق الزحمه خواهد بود و شریک حق مطالبه هر نوع هزینه یا وجهی را از این بابت از خود سلب و ساقط نمود» و ماده

۲۱ این قرارداد نیز مقرر کرده است: «چنانچه بر اثر اقدامات شریک (اعم از اینکه مرتکب تعدی و تفریط شده یا نشده باشد) تمام یا قسمتی از مال الشریکه تلف یا ناقص شود و یا به هر دلیلی خسارتی متوجه سرمایه بانک شود، شریک مسئول آن بوده و باید معادل آن را به بانک پرداخت نماید»؛ درحالی که شریک دراصل، امین بوده، بدون تعدی و تفریط ضامن نیست.

در توجیه این مغایرت باید اظهار داشت که ید شریک مأذون است، اما خالی از ضمان نیست، بلکه ید او در صورت تقصیر ملزم به جبران است. لذا در ماده ۱۷ مشارکت مدنی بازرگانی قید شده است که در صورت تخلف شریک از انجام مفاد قرارداد و ایفای شرایط آن، تمام یا قسمتی از سهم الشریکه بانک به همراه خسارات واردشده از حساب مشترک دریافت خواهد شود. چنین شریکی مأذون است، اما با تقصیر در مدیریت مال الشریکه، مشمول حکم «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» و خارج از قاعده استیمان شده است؛ چراکه استیمان دو حالت دارد:

گاه مقصود از استیمان، امانت محض، و یگانه مصداق آن، «ودیعه» به معنای نایب گرفتن دیگری در حفظ مال است (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸۴؛ نجفی، پیشین، ج ۲۷، ص ۹۶ و ماده ۶۰۷ قانون مدنی). مقتضای ذات این استیمان، حفظ تبرعی مال سپرده شده و برگرداندن آن به محض مطالبه مالک آن است، زیرا در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸). اما اگر مقتضای اصلی استیمان نه فقط حفظ مال، بلکه تصرف در آن باشد، همان طور که امتزاج هشتاد درصد سرمایه بانک با بیست درصد سرمایه متقاضی در مشارکت مدنی بازرگانی برای نگهداری آن نیست، بلکه برای واردات کالا و فروش داخلی آن با مقررات خاص به متقاضی امانت داده می شود.

اثر حقوقی این تفکیک در اندراج شرط ضمان خواهد بود. در نوع اول استیمان، شرط ضمان امین نسبت به موضوع امانت، باطل است؛ زیرا این شرط با مقتضای ذات ودیعه تعارض دارد که مقتضای ذات ودیعه، مقصود اصلی از امانت است. اما در نوع دوم استیمان، شرط ضمان برخلاف مقتضای اطلاق است که این مقتضی مقصود اصلی طرفین معامله

نیست و شرط مغایر با آن در ضمن قرارداد، جایز است؛ مانند بیع که اطلاق آن مقتضی نقد بودن ثمن است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۴۷۳؛ امامی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۸؛ محقق داماد، همان، ج ۱، ص ۲۸۰ و ماده ۲۳۳ قانون مدنی).

در ترتب اثر حقوقی یادشده، اصل سرمایه در تسهیلات مشارکتی ممکن است مشروط به شرط ضمان شود؛ چون این قراردادها استیمنان از نوع دوم هستند. بر این اساس، ماده ۲۹ قرارداد مشارکت مدنی بازرگانی شریک را ملزم ساخته است تا موضوع مشارکت (کالای وارداتی) را در برابر حوادثی چون زلزله، آتش سوزی، صاعقه، سیل یا خطرهایی که بانک تعیین می‌کند، نزد یکی از شرکت‌های بیمه که بانک آنها را تأیید کرده است، به رقم تعیین شده در بیمه‌نامه بیمه کند و هزینه آن را مطابق ماده ۷ از محل سرمایه مشارکت تأمین سازد؛ در غیر این صورت به موجب بند «ب» ماده ۹ بانک بالمصلحه مال‌الشرکه را از محل وجوه حساب مشترک بیمه خواهد کرد. بر اساس این ماده: «... شریک ضمن عقد مصالحه موضوع ماده ۸ این قرارداد به طور غیرقابل برگشت به بانک اختیار داد که ... مبالغ مربوط به هزینه بیمه و هزینه بانکی را یک جا یا به تدریج از حساب ... مشترک شماره ... به نام (شریک و بانک) برداشت و به مصارف مزبور برساند».

اما در خصوص شرط ضمان بر حسن اجرای قرارداد، ماده ۲۳ مشارکت مدنی بازرگانی تصریح کرده است که اگر شریک از شرایط و مقررات این قرارداد تخلف کند یا ترازنامه و صورت حساب خلاف واقع و یا اطلاعات صوری به بانک ارائه دهد. در این صورت باید کلیه مطالبات و خسارات وارد شده بر بانک را تأدیه کند. چنین شرطی هیچ متوجه سود بانک نیست، بلکه در راستای اجرای صحیح قرارداد قید می‌شود و تصفیه سود نهایی به استناد ماده ۱۶ در پایان مدت قرارداد آن خواهد بود. تصریح این ماده بر آن است که «در پایان مدت قرارداد پس از وضع کلیه هزینه‌های شرکت، مانده حساب مشترک ... پس از برداشت سرمایه شرکا نشان‌دهنده سود مشترک است و سود مزبور به نسبت ... درصد سهم بانک و ... درصد سهم شریک بین شریک و بانک تقسیم خواهد شد و بانک وکیل بلاعزل شریک و وصی بعد از فوت اوست که حساب مشترک مشارکت را تصفیه و پس از تعیین مبالغ مربوط به سهم سود طرفین، اصل سرمایه و سود متعلق به شریک را به وی پرداخت نماید».

بررسی تسهیلات مشروط بانکی از ناحیه شرط آن، این قراردادها را از نظر قانونی دارای سود توجیهی می‌داند؛ چراکه اولاً تقیید این تسهیلات به قید زمان در ضمن اشتراط آن به شرط تملیک، سبب نوسان در بهای موضوع این قراردادها می‌شود و ثانیاً شرط ضمان متوجه اصل سرمایه در تسهیلات امانی از نوع استیمان دوم است که این موضوع موافق با اطلاق قرارداد بانکی است؛ همان‌طور که شرط ضمان بر حسن اجرای قرارداد بانکی به هیچ‌وجه به منزله تضمین سود آن نیست.

فرایند نامبرده حتی اگر بخواهد همراه با وکالت بانک باشد، نیز ثابت است؛ چراکه وکالت تعهدی اذنی است و آثار آن متوجه شخص بانک می‌شود. برای مثال، بانک در بیع قسطی به خرید نقدی کالای سفارشی و فروش قسطی آن (ماده ۲ دستورالعمل) و نیز مجاز به اشتراط قرارداد به شرط ضمان متقاضی در وثوق از وصول بهای کالا است (ماده ۹ دستورالعمل). حال اگر بانک بخواهد متقاضی را در خرید موضوع این قرارداد وکیل کند و وجه خرید را به مباشرت متقاضی بدهد (تبصره ماده ۵۱ آیین‌نامه)، در این مورد نیز آثار معامله، به‌ویژه توجیه مطرح در تأثیر شرط در نوسان قیمت، متوجه بانک خواهد بود؛ مگر آنکه بانک بخواهد نظارتی بر اجرای صحیح قرارداد نداشته باشد و فقط واسطه‌ای در نقل و انتقال انتفاعی پول باشد.

درواقع آنچه که توجیه شرط را نسبت به سود تسهیلات بانکی به سمت بازده تضمینی تغییر می‌دهد، تغییر جایگاه حقوقی بانک به صرف واسطه‌گری پولی در نتیجه نظارت نداشتن بر حسن اجرای قرارداد بانکی است؛ زیرا این نبود نظارت، قصد بانک را فقط متوجه اوراق نقدی و سودآور کردن آن می‌کند و توجیه عقلانی و قانونی سود او را منتفی می‌سازد، چراکه اوراق نقدی (منابع پولی) از اموال اعتباری هستند که در صورت نداشتن تعیین مابازای خارجی هیچ ارزش مالی کالایی ندارد، بنابراین نمی‌توان برای آن سود منظور کرد.

به این دلیل، قانون‌گذار بانک را موظف دانسته است تا انعقاد قرارداد با متقاضی را مشروط به شرط نظارت خود بر حسن اجرای قرارداد کند تا به این ترتیب به موضوع قرارداد، مابازای خارجی داده باشد و به پیروی از آن، توجیه شرط در مطالب گذشته متوجه اموال

حقیقی یا اموال اعتباری- حقیقی شود و نه صرف اوراق اعتباری بدون تعیین خارجی که کاغذی بیش نیست و ارزش کالایی ندارد و در نتیجه از اموال اعتباری- حقیقی نیست.

برای نمونه، در تنزیل اوراق تجاری باید دو معامله مستقل، یکی خود معامله تجاری و دیگری تنزیل طلب حاصل از آن، ثابت شود و معامله تجاری نیز واقعی باشد تا همانند بیع عینه به ربا منجر نشود. در نتیجه اهمیت این مسئله، باید بر واقعی بودن معامله مطرح در تنزیل اسناد تجاری نظارت شود؛ همان طور که ماده ۱ آیین نامه موقت تنزیل اسناد تجاری (مصوب ۲۶ آبان ۱۳۶۱) تصریح دارد بر اینکه بانک باید بر حقیقی بودن بدهی تجاری و اعتبار بدهکار اطمینان یابد.

همچنین در مشارکت مدنی، بانک باید پیش از انعقاد قرارداد، به ارزیابی فنی و مالی طرح آن بپردازد تا از برگشت اصل مال شرکت و سود مورد انتظار آن در طول مدت قرارداد اطمینان یابد (ماده ۵ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی). ضمن آنکه باید بر حسن اجرای موضوع مشارکت مدنی تا پایان شرکت و تصفیه حساب نهایی، نظارت لازم و کافی را به عمل آورد (ماده ۱۳ دستورالعمل) و خود یا شرکا به اداره امور شرکت طبق ضوابط و مقررات آن بپردازد (ماده ۱۱ دستورالعمل).

از دیگر مقررات بانکی در خصوص لزوم نظارت بانک، ماده ۴ دستورالعمل جعاله است که مقرر می‌دارد: «در مواردی که بانک عامل جعاله باشد، باید در قرارداد جعاله، اختیار بانک برای واگذاری انجام قسمتی از عمل معین به غیر تحت عنوان جعاله ثانویه یا هر عنوان دیگر قید شود. در صورت انعقاد قرارداد جعاله ثانوی، بانک مکلف است بر حسن اجرای قرارداد نظارت نماید». همچنین ماده ۱۰ دستورالعمل فروش اقساطی تصریح می‌کند: «بانک‌ها به منظور حصول اطمینان از حسن اجرای قرارداد منعقد در طول مدت قرارداد عنداللزوم نظارت لازم و کافی را به عمل خواهند آورد».

نتیجه

در نظام بانکی اسلامی، قراردادهای مبادلاتی و مشارکتی از زمره قراردادهای سودآوری است که اشخاص به انعقاد انتفاعی آن در سه گروه از تسهیلات مشروط به «شرط ضمان»،

«شرط تملیک» و «شرط جعله ثانویه» می‌پردازند.

اهمیت سه شرط یادشده در توجیه روند قانونی سود بانک است. در این توجیه، تقیید موضوع تسهیلات بانکی به قید «زمان» در نتیجه اشتراط این تسهیلات به شرط تملیک، سبب نوسان در بهای موضوع قرارداد آن می‌شود و تأثیر این نوسان قیمت در بازده سرمایه بانک ظهور می‌یابد. همچنین وفای به شرط ضمان، فقط نسبت به اصل سرمایه قرار می‌گیرد و برای تحصیل سود انتظاری، حسن اجرای قرارداد بر اساس شرایط و مقررات توافق شده میان طرفین تضمین می‌شود.

البته صرف اشتراط قراردادهای تسهیلاتی به شروط مشروع یادشده نمی‌تواند سود را توجیه کند، بلکه اصل مهم دیگری نیز باید اجرا شود و آن لزوم نظارت بانک بر حسن اجرای قرارداد به منظور اثبات جایگاه حقوقی واقعی بانک و نیز برای تعیین بخشیدن به موضوع تسهیلات بانکی در زمره یکی از اموال حقیقی یا اموال اعتباری- حقیقی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، جلد ۷ و ۸، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
۳. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، جلد ۳، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة، جلد ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم.
۵. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليهم السلام، جلد ۲، چاپ اول، بیروت، دارالثقلین.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، جلد ۱۸ و ۲۳، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۷. حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ۲، بی جا، بی تا.
۹. راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵)، فقه القرآن، جلد ۲، چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۰. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، جلد ۱۳، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، جلد ۷، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۲. _____، (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، جلد ۳، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۳. عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۲)، شرح اللمعه دمشقیه، جلد ۱ و ۴، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم.
۱۴. _____، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام، جلد ۳، ۵ و ۱۱، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

۱۵. علامه حلی، حسن (۱۴۲۰)، *تحریر الأحكام الشرعیه*، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.
۱۶. _____، (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، جلد ۵ و ۱۰، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶)، *الوافی*، جلد ۱۸، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام علی.
۱۸. کلینی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۷)، *الکافی*، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، جلد ۷۲، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۴ و ۵، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۱. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱)، *فقه الامام الصادق علیه السلام*، جلد ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۵)، *تحریر الوسیله*، مترجم: اسلامی، علی، جلد ۱ و ۴، چاپ بیست و یکم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷ و ۳۵، چاپ هفتم، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۲۴. نوری، حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد ۱۴، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۵. واسطی، محب الدین (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، جلد ۵، چاپ اول، بیروت: دار الفكر.
۲۶. امامی، حسن، *حقوق مدنی*، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۷. امیدی، مجتبی (پاییز ۱۳۸۶)، *حقوق بانکی ۲*، تک جلدی، چاپ سوم، تهران: بانک ملی ایران.
۲۸. بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱)، *قواعد فقهیه*، جلد ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج.
۲۹. شاهرودی، محمود هاشمی (۱۴۲۶)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، جلد ۱، چاپ اول، قم: دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، جلد ۲، چاپ چهارم، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجم: ستوده، رضا، جلد ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.
۳۲. قرآتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، جلد ۱، چاپ یازدهم، تهران: درس‌هایی از قرآن.
۳۳. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، جلد ۱ و ۷، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳)، *قواعد فقه*، جلد ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران: نشر علوم اسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *ریا و بانکداری اسلامی*، چاپ اول، قم: بی‌نا، بی‌تا.
۳۶. مطهری، شهید مرتضی، *فقه و حقوق*، جلد ۲، چاپ اول، قم: بی‌جا، بی‌تا.
۳۷. موسویان، عباس (پاییز ۱۳۸۴)، «ارزیابی قراردادهای شیوه‌های اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۱۹.
۳۸. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، *جامع الشتات*، جلد ۳، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
۳۹. میرمعزی، سیدحسن، «صلح و جعاله بدیل‌های مناسب برای عقود بانکی»، *مجله فقه اهل بیت*، جلد ۲۰-۱۹، چاپ اول، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، بی‌تا.
۴۰. هرورانی، حسین و زه‌تایبان، مصطفی (مهر ۱۳۸۸)، «شیوه‌های اعطای تسهیلات و نحوه وام دهی با توجه به ماهیت آنها»، *بورس*، شماره ۸۶.
۴۱. *قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرائی*، (۱۳۷۱)، تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی.